

Examining the Theory of Sunnah as Revelation in the Thought of Both Islamic Sects: A Hadith-Theological Approach

Mahdi Hayati^{a*}, Ghodsieh Poureghbal^b

^a Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

^b Ph.D. Student of Quran and Hadith Studies, Ilam University, Ilam, Iran

KEYWORDS

Sunnah as revelation, unrecited revelation, non-Qur'anic revelation, declarative revelation, Qur'anic revelation

Received: 06 June 2025;
Accepted: 08 October 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2025.2062887.1114

ABSTRACT

One of the views that has long attracted attention among Islamic scholars—particularly within Sunni thought—is the theory of *wahy al-sunnah*, which holds that the origin and source of the Prophet's Sunnah is revelatory. Just as the Qur'an was revealed to the Prophet (PBUH), the Sunnah was likewise conveyed to him through divine revelation. The central question of this study is: What theological foundations and evidentiary arguments have Muslim scholars presented throughout history to support this theory? And how has the theory of *wahy al-sunnah* evolved and developed over time? Accordingly, the aim of this analytical-historical research—based on hadith and theological data—is to examine the theory in order to identify its Qur'anic and hadith-based foundations. Conducted through library resources and a descriptive-analytical method, the study finds that the origins of this theory among Sunni scholars appear in numerous hadith and exegetical sources, often expressed as *wahy ghayr matlū* (“unrecited revelation”). In Shi'a sources, similar meanings are conveyed through terms such as *wahy ghayr qur'ānī* (“non-Qur'anic revelation”) or *wahy bayānī* (“declarative revelation”). All of these expressions point to two origins of the Prophet's (PBUH) knowledge: the verses of the Qur'an and a form of non-Qur'anic revelation that served to interpret and clarify those verses. Among the hadith-based evidence are the narration known as *ḥadīth al-arīkah* transmitted from Miqdām ibn Ma'dī Karib, and another narration from Ḥassān ibn 'Aṭīyah. Verses 3 and 4 of Sūrat al-Najm are cited as Qur'anic support for this view. This topic holds significant importance within the framework of comparative theology between the two major Islamic sects.

*Corresponding author.

E-mail address: mehdi.hayati@scu.ac.ir

©Author





بررسی نظریه وحی السنه از دیدگاه فریقین با تکیه بر حدیث و باورهای کلامی

مهدی حیاتی، الف* قدسیه پوراقبال ب

الف استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، mehdi.hayati@scu.ac.ir
 ب دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران،
 gh.poraghal@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
وحی السنه، وحی غیرمتلو، وحی غیرقرآنی، وحی بیانی، وحی قرآنی	یکی از دیدگاه‌هایی که میان اندیشمندان اسلامی به‌ویژه اهل سنت در طول تاریخ موردتوجه بوده، نظریه وحی السنه است. به این معنا که منشأ و مصدر سنت رسول خدا (ص) وحیانی است. همان‌گونه که قرآن بر آن حضرت وحی شده است، سنت نیز از طریق وحی به ایشان داده شده است. پرسش اصلی این است که اندیشمندان اسلامی در طول تاریخ چه مبانی و ادله‌ای برای این نظریه ارائه کرده‌اند؟ و سیر تکامل و تقویم نظریه وحی السنه چگونه است؟ براین اساس هدف از این پژوهش تحلیلی-تاریخی که با استفاده از داده‌های حدیثی و کلامی شکل گرفته است، بررسی این نظریه، به‌منظور استخراج ادله قرآنی و روایی آن است. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیل صورت پذیرفته و مهم‌ترین نتایج حاصل از آن، این که خاستگاه نظریه وحی السنه در میان اندیشمندان اهل سنت، در منابع حدیثی و تفسیری متعددی با تعبیر دیگری همچون «وحی غیرمتلو» نیز مطرح شده، این معنا در منابع شیعی با تعبیر «وحی غیرقرآنی» یا «وحی بیانی» مطرح شده است. همه این تعبیر حکایت از دو حقیقت در خصوص منشأ علم نبوی (ص) دارند یکی آیات قرآن کریم و دیگری وحی غیرقرآنی که تفسیر و تبیین آیات قرآن بوده و بر آن حضرت (ص) وحی شده است. روایت معروف به «حدیث اریکه» منقول از مقدم بن معدی کرب و روایت منقول از حسان بن عطیه از مستندات حدیثی بحث مذکور و آیات ۳ و ۴ سوره نجم از ادله قرآنی آن است. این موضوع از منظر کلام تطبیقی فریقین بسیار حائز اهمیت است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

برخی مدعیان قرآن بسندگی احادیث پیامبر (ص) را اجتهاد و برداشت شخصی آن حضرت دانسته و مصون از خطا و اشتباه می‌دانند؛ بنابراین به‌عنوان منبعی برای استنباط احکام شرعی محسوب نمی‌کنند. ایشان معتقدند الزامی به اطاعت از رسول اکرم (ص) نیست و سنت حضرت منشأ و مصدر وحیانی ندارد. عبدالله جکرالوی می‌گوید: «ما جز به پیروی از آنچه خداوند نازل کرده، مأمور نشده‌ایم؛ و اگر در مقام جدل، درستی انتساب برخی از احادیث را به‌طور قطعی به پیامبر (ص) بپذیریم، پیروی از آنها واجب نیست، زیرا وحی نازل شده از جانب خداوند نیست.» (الهی‌بخش، ۱۴۲۱ق، ۲۱۴)

از طرفی یکی از مشترکات شیعه و اهل سنت موضوع وحیانی بودن سنت رسول اکرم (ص) است؛ این نظریه در میان

اهل سنت تحت عنوان «وحی السنه» شناخته شده است و ذیل مباحثی همچون تاریخ حدیث نبوی، حجیت حدیث نبوی، استقلال حدیث نبوی در تشریح احکام شرعی، نسخ قرآن به وسیله سنت در مباحث حدیثی یافت می شود و مفسران اهل سنت نیز ذیل تفسیر آیات ۳ و ۴ سوره نجم، ۴۴ و ۶۴ سوره نحل از آن بحث می کنند. این نظریه به شکل پُربسامدی در میان مفسران و محدثان اهل سنت بازتاب داشته و رایج است؛ اما این موضوع در میان اندیشمندان شیعه ذیل موضوعاتی همچون مصحف امام علی (ع) و محتوای آن، منع حدیث نبوی در دوره خلفا، روایات تحریف نما و ذیل آیات مذکور در میان مفسران و با تعبیری همچون وحی بیانی، وحی غیرقرآنی، وحی لیس بقرآن گفتگو شده است.

۲.۱. بیان مسأله

خاستگاه موضوع وحی السنه را باید در ذیل موضوع اجتهاد النبوی (ص) و مباحث مربوط به حجیت حدیث نبوی (ص) باید جستجو کرد. اندیشمندان اهل سنت در پاسخ به این سؤال که آیا رسول اکرم (ص) در آراء خویش اجتهاد می کرد یا خیر؟ سه دیدگاه در این زمینه ارائه داده اند: گروهی به صورت مطلق معتقد به اجتهاد برای آن حضرت هستند. گروهی دیگر به صورت مطلق معتقد به عدم اجتهاد برای آن حضرت شده اند و گروه سوم قائل به تفصیل هستند و معتقدند در مسائل مربوط به امور دنیایی که وحی نازل نشده است آن حضرت اجتهاد کرده و بر اساس نظر خویش در مسائل اجتماعی و سیاسی اقدام می کرد. براین اساس عمدتاً در میان هر سه گروه به خصوص گروهی که مطلقاً مخالف اجتهاد برای آن حضرت هستند منشأ همه سخنان و کردارهای ایشان را وحیانی دانسته و معتقدند وحی بر رسول اکرم (ص) دو گونه است یا وحی قرآنی است یا وحی السنه. گاهی جبرئیل بر آن حضرت نازل می شد و آیات قرآن را بر آن حضرت نازل می کرد و گاهی نازل می شد و معانی را به منظور شرح و تفسیر آیات قرآن بر آن حضرت نازل می کرد که در قرآن ذکر نشده است. این که خاستگاه بحث وحی غیرقرآنی کجاست؟ و در ذیل چه موضوعاتی بحث می شود و مبانی قرآنی، روایی و عقلی بحث در میان اندیشمندان شیعه و اهل سنت چیست؟ اعتبار این مبانی چقدر است؟ به تعبیر دیگر یعنی آیا اساساً دیدگاه وحی السنه بر اساس مبانی قرآنی و روایی قابل دفاع هست یا خیر؟

۳.۱. روش و ضرورت تحقیق

مسائل مربوط به وحی به خاطر رموز و پیچیدگی فهم آنها از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده است. وحی از جنبه های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله این که اندیشمندان اسلامی معتقدند این تنها قرآن نبود که بر رسول اکرم (ص) وحی شده است، بلکه غیر قرآن نیز از طریق وحی بر آن حضرت نازل شده است. یکی از دیدگاه هایی که در این زمینه وجود دارد نظریه «وحی السنه» است؛ بنابراین لازم است تا از جنبه های مختلف مورد ارزیابی قرار گیرد در این پژوهش با ارائه تحلیل تاریخی مراحل نُسخ، تکمیل و تقویم نظریه مذکور مورد بررسی قرار گرفته و ادله قرآنی و حدیثی آن به خصوص در میان اندیشمندان اهل سنت استخراج گردیده است.

۴.۱. پیشینه بحث

در خصوص بحث وحی غیر قرآنی یا همان وحی السنه کتابها و مقالات متعددی با رویکردهای مختلفی مورد بررسی قرار داده اند، به عنوان نمونه:

«نقد مدعای قرآنیون مبنی بر وحیانی نبودن سنت نبوی»، نویسنده: معارف، مجید؛ مظفری، راضیه؛ مطالعات

قرآن و حدیث سفینه بهار ۱۳۹۸ - شماره (وزارت علوم/ISC، ۲۲ صفحه - از ۵۳ تا ۷۴)

«تفسیرها از کتاب و حکمت، از منظر دلالت بر وحیانی بودن سنت»، نویسنده: تمسکی بیدگلی، علی؛ مطالعات قرآنی، تابستان ۱۴۰۰ - شماره ۴۶ رتبه A (دانشگاه آزاد/ISC، ۱۹ صفحه - از ۶۷ تا ۸۵)

«مکتب قرآنیون و نقد مدّعی آن در عدم حجیت سنت نبوی»، بلخاری قهی، مرضیه؛ مطالعات قرآن و حدیث سفینه، زمستان ۱۳۹۶ - شماره ۵۷ رتبه ج (وزارت علوم/ISC، ۱۶ صفحه - از ۱۱۹ تا ۱۳۴).

«قرآن بسندگی و انکار حجیت حدیث: بررسی خاستگاه و اندیشه‌های اهل قرآن/ قرآنیون»، آقایی، علی؛ مجله: معرفت کلامی پاییز ۱۳۸۹، سال اول - شماره ۳ ISC، ۲۲ صفحه - از ۹۱ تا ۱۱۲).

مقاله «وحی قرآنی و وحی بیانی»، احمد عابدی، فصلنامه علمی- پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره سیزدهم، تابستان ۱۳۸۷، صفحات ۴۹-۶۲.

مقاله «گستره وحی محمدی در آیات سوره نجم از نگاه مفسران»، علی تمسکی بیدگلی و سید محسن موسوی، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶، صفحات ۲۰۱-۲۲۵.

مقاله «تحلیلی بر گستره وحی با تأکید بر آیات ۳ و ۴ سوره نجم»، سید حسین حسینی کارنامی، فصلنامه الاهیات قرآنی، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صفحات ۳۱-۴۹.

مقاله «تأملی بر رابطه بین وحی قرآنی، وحی بیانی، حدیث قدسی و حدیث نبوی»، محمد شریفی و فاطمه هدایتی، مجله حدیث و اندیشه، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صفحات ۴۱-۶۴.

تفاوت این مقاله با سایر مقالاتی که تاکنون نوشته شده است این است که سیر تاریخی بحث وحی غیرقرآنی در میان دانشمندان اهل سنت موردبررسی قرار گرفته و تحلیلی بر اساس داده‌های تاریخی صورت پذیرفته که موارد ذیل در آن مدنظر بوده است.

۲. تعریف وحی السنة

یکی از اصطلاحاتی که میان اندیشمندان اهل سنت پیرامون موضوع وحی غیرقرآنی وجود دارد. اصطلاح «وحی السنة» یا با تعبیر دیگری «وحی غیرمتلو» است؛ یعنی وحی‌ای که تلاوت نمی‌شود. در مقابل وحی متلو که همان قرآن است. ابن امیرحاج عالم اهل سنت، ادله احکام شرعی را مطابق دیدگاه اهل سنت، چنین برشمرده است: کتاب و سنت و اجماع و قیاس؛ و سپس می‌نویسد دلیل شرعی یا وحی است یا غیر آن؛ و وحی یا متلو است که همان کتاب خداست و یا غیر متلو که سنت است. (ابن امیرحاج، ۱۴۰۳ ق، ۲/۲۷۳) ابن حجر عسقلانی شافعی مذهب نیز در فتح الباری در چندین بخش به طرح موضوع وحی السنة و وحی غیرمتلو پرداخته است. ایشان وحی را اعم از وحی قرآنی تلاوت شونده و وحی غیر تلاوت شونده می‌داند. ایشان در اثبات وحی السنة، به آیات ۳ و ۴ سوره نجم استناد می‌کند.

(عسقلانی، ۱۳۷۹ ق، ۱۰/۹؛ ۱۵/۴ و ۱۹؛ ۲۵۴/۱۳ و ۲۹۰؛ ۸/۱)

بر اساس آنچه از گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید این اصطلاح منتسب به شافعی است و در میان آیات و روایات ذکری از آن دیده نمی‌شود. در قرن هشتم هجری ابن کثیر دمشقی (متوفی ۷۷۴ ق) در این زمینه به سخن شافعی اشاره کرده و می‌نویسد: «قال الإمام أبو عبد الله محمد بن إدريس الشافعي رحمه الله تعالى: كل ما حكم به رسول الله صلى الله عليه وسلم فهو مما فهمه من القرآن. قال الله تعالى: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ

اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا» (النساء: ۱۰۵) و قال تعالى: «وَمَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (النحل: ۶۴) و قال تعالى: «وَمَا أُنزِلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل: ۴۴) و لهذا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أَلَا إِنِّي قَدْ أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» يعني السنه؛ و السنه أيضا تنزل عليه بالوحي كما ينزل القرآن إلا أنها لا تتلى كما يتلى القرآن و قد استدل الإمام الشافعي رحمه الله تعالى و غيره من الأئمة على ذلك بأدلة كثيرة» (ابن كثير، ۱۴۱۹ق، ۹/۱) وى با استناد به آيات مذکور، سنت را همانند قرآن نازل شده از جانب خداوند می داند با این تفاوت که سنت تلاوت نمی شود ولی قرآن تلاوت می شود.

زرکشی نیز می نویسد: شافعی در کتاب الرساله به آن تصریح می کند که سنت همانند قرآن نازل شده است. پس سنت را با لفظ تلاوت مانند قرآن ذکر کرده است و خداوند روشن کرده که به همراه کتاب قرآن، غیر کتابی را به آن حضرت داده است؛ و بر این اساس رسول خدا (ص) فرمود: «أَلَا إِنِّي قَدْ أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» این روایت را ابو داود سجستانی نقل کرده و به طرق دیگری نیز از دارمی چنین نقل شده است: «أُوتِيتُ الْقُرْآنَ، وَأُوتِيتُ مِثْلَهُ» که منظور سنتهایی است که در نص قرآنی سخنی از آنها گفته نشده و نیز همه آن چیزی که پیامبر (ص) به اراده الهی مفسر آن است ولی منصوص در قرآن نیستند. (زرکشی، ۱۴۱۴ق، ۷/۶)

دیدگاه شافعی در خصوص وحی غیر متلو ذیل مبحث نسخ قرآن به وسیله سنت مطرح شده است. آمدی عالم اهل سنت، دیدگاه شافعی مبنی بر عدم جواز نسخ سنت به وسیله قرآن را مطرح کرده و اعتقاد جمهور اشاعره و معتزله و فقها را بر جواز عقلی آن و وقوع شرعی آن متذکر شده است دلیل عقلی معتقدان به جواز این نوع نسخ را این می داند که کتاب و سنت هر دو از جانب خداوند هستند به جز این که کتاب متلو است و سنت غیرمتلو؛ و نسخ یکی از دو وحی به وسیله دیگری غیر ممتنع است. (آمدی، ۱۴۰۲ق، ۱۳۵/۲) در هر صورت آنچه از اسناد تاریخی به دست می آید این است که اصطلاح وحی غیرمتلو ساخته شافعی است.

۳. دیدگاه اهل سنت در خصوص وحی غیرقرآنی

نظریه وحی السنه در میان اندیشمندان مذاهب اهل سنت، خصوصاً مذهب شافعی از دیرباز مطرح بوده است. بر اساس گزارش های تاریخی این موضوع در کتب شافعی (۲۰۴ق) پیشوای این مذهب آمده است. وی در کتاب الرساله خود در باب «الفرائض التي أنزل الله نصاً» بعد از ذکر مواردی از احکام منصوص در قرآن، در خصوص آیه ۱۸۳ بقره می نویسد: «و قد كانت لرسول الله في هذا سنناً ليست نصاً في القرآن، أبان رسول الله عن الله معنی ما أراد بها، و تكلم المسلمون في أشياء من فروعها، لم یسن رسول الله فيها سنة منصوصة» (شافعی، ۱۳۵۸ق، ۱۵۸-۱۵۹) جمله «در این مسأله رسول خدا (ص) سنتی برای ما داشت که نص قرآنی نبود، رسول خدا (ص) از جانب خدا معنای اراده شده را تبیین کرد...» عبارت «ابان عن الله» اشاره به «وحی غیرقرآنی» داشته و واژه «فبیّن» اشاره به تبیین توسط رسول الله (ص) دارد که از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت منظور همان وحی السنه است.

در همان قرن سوم هجری، ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶ق) از پیروان احمد بن حنبل، با صراحت بیشتری می نویسد: «لم یکن رسول الله صلى الله عليه وسلم یعلم من حکم الله تعالی إلا ما علمه الله عز وجل و لا کان الله تبارک و تعالی یعرفه ذلك جمله، بل ينزله شيئاً بعد شيء و يأتيه جبريل عليه السلام بالسنن كما كان يأتيه بالقرآن و لذلك قال أُوتِيتُ الْكِتَابَ

وَمَثَلُهُ مَعَهُ يَعْنِي مِنَ السَّنَنِ» (ابن قتیبه، ۱۴۰۶ ق، ۱۵۵) در این عبارت ابن قتیبه با اشاره به روایتی که در سنن دارمی آمده است «یأتیه جبریل علیه السلام بالسنن كما كان يأتیه بالقرآن» و حدیث نبوی «أُوتِيَتْ الْكِتَابَ وَمَثَلُهُ مَعَهُ» تصریح به نزول دو وحی بر پیامبر اکرم (ص) دارد و این که آگاهی رسول خدا (ص) بعد از نزول احکام به ایشان و به صورت تدریجی بود و همچنین اشاره به این که سنت رسول خدا (ص) نیز مانند قرآن بر آن حضرت وحی شده است. بر اساس آنچه از مدارک تاریخی به دست می‌آید این اولین سندی است که استناد به دو روایت مذکور در موضوع وحی السنة در آن مطرح شده است. همین روایت را نیشابوری از حسان بن عطیه (اوایل قرن ۴) نقل می‌کند که: «كان جبرائيل ينزل على رسول الله صلى الله عليه وسلم بالسنة كما ينزل عليه بالقرآن، يعمله أياها كما يعلمه القرآن» (ابن جارود، ۱۴۳۵ ق، ۴۶)

أبو مسلم محمد بن بحر اصفهانی (۲۴۵-۳۲۲ ق) معتزلی مذهب نیز وحی را محصور در قرآن ندانسته و می‌نویسد: «فان الوحي غير محصور في القرآن» (نک: رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق، ۲/۱۳۹؛ قاسمی، ۱۴۱۸ ق، ۱/۲۶) اما جصاص (متوفی ۳۷۰ ق) به شکل مفصل در توجیه سخن خلیفه دوم در نسخ آیه رجم سخن رانده و می‌نویسد: خداوند متعال هم قرآن و هم غیر قرآن را بر پیامبر اکرم (ص) نازل کرد و سپس مدعی شده الفاظ حدیث رجم می‌تواند از الفاظ قرآن نبوده بلکه از وحی غیرقرآنی می‌تواند باشد. (جصاص، ۱۴۰۵ ق، ۲/۲۵۷) هر چند بحث از نسخ التلاوه سخنی مردود است، اما تصریح وی به نزول وحی ای غیر قرآنی در کنار وحی قرآنی، اشاره به همان وحی السنة دارد. در این عبارت وی استناد به آیات ۳ و ۴ سوره نجم به عنوان مستندات قرآنی وحی السنة دیده می‌شود. این آیات به شکل پُرسامدی در موضوع وحی السنة، مورد استناد دانشمندان دوره‌های بعد، قرار گرفته است.

۴. نسبت قرآن و سنت

اما در پاسخ به این سؤال که چه نسبتی بین قرآن و سنت وجود دارد؟ اندیشه اندیشمندان اهل سنت سه دیدگاه را مطرح کرده‌اند که عبارت‌اند از:

الف. سکوت تا نزول وحی

عبدالکریم خطیب (قرن ۱۴) تصریح به این مطلب دارد که اگر در زمینه‌ای خاص نیاز به حکمی از احکام شرعی وجود داشت پیامبر اکرم (ص) آن را توضیح می‌داد یا این که سکوت می‌کرد تا فرمان خداوند با آیه‌ای یا نزول وحی غیرقرآنی بر ایشان نازل شود. (خطیب، ۱۴۲۴ ق، ۳/۷۵) یعنی رسول اکرم (ص) یا حکم را بر اساس آیات نازل شده شرح و توضیح می‌داد یا این که منتظر نزول حکم از طریق وحی باقی می‌ماند. چه آن وحی قرآنی باشد یا وحی غیرقرآنی باشد. قضاوی عالم معاصر اهل سنت، نیز منشأ سنت نبوی را وحیانی دانسته و می‌نویسد: سنت نبوی همان وحی ثانی است یا وحی غیرمتلوی است که بیان نبوی برای قرآن کریم است، همان دومین منبع تشریح احکام شرعی و راهنمای رفتاری نزد مسلمانان است. (قضاوی، ۱۴۲۳ ق، ۷)

ب. استقلال در تشریح

برخی از اندیشمندان اهل سنت قائل به استقلال سنت در تشریح احکام شرعی نسبت به قرآن هستند. حفاوی اندیشمند معاصر، می‌نویسد: اهل علم اتفاق نظر دارند که سنت مطهره در تشریح احکام مستقل است و در تحلیل

حلال و تحریم حرام مانند قرآن است. ایشان به روایت «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» استناد کرده و می‌نویسد: یعنی قرآن و مانند قرآن از سنت به آن حضرت داده شده است. (حفناوی، ۱۴۲۲ق، ۴۵۴) سرخسی معتقد است: حجیت جواز نسخ کتاب به وسیله سنت، این آیه قرآن است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ» که منظور از آن بیان حکمی غیرمتلو به جای حکم متلو دیگر است. در خصوص نسخ تفاوتی بین آنچه به وسیله وحی متلو ثابت می‌شود و آنچه به وسیله وحی غیرمتلو ثابت می‌شود نیست. این آیه بر مطلب ما اشاره دارد «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَبِعَ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ» پس به ما می‌فهماند که منظور از بیان این است که آن حضرت چیزی از القای نفس و پیروی از هوای نفس خویش را تغییر نداد بلکه تنها آنچه بر ایشان وحی می‌شد را تبعیت کرده و برای مردم تبیین می‌کرد هر آنچه را که در قرآن نازل نشده ولی عباراتش به ایشان (ص) تفویض شده است. پس آن حضرت با عبارات خویش آن را تبیین می‌کرد. (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ۷۳/۲) شوکانی نیز در بحث از حجیت سنت و استقلالش در تشریح می‌نویسد: بدان که اتفاق نظر میان اهل علم وجود دارد در این که سنت مطهر در تشریح احکام شرعی مستقل است و در تحلیل حلال و تحریم حرام همانند قرآن است. وی سپس به روایت «أَلَا وَإِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» اشاره کرده و در معنای آن می‌نویسد: یعنی به آن حضرت قرآن و مانند قرآن از سنت داده شده است سنتی که قرآن حرفی از آن نزده است. (شوکانی، ۱۴۱۹ق، ۹۶/۱)

ج. تبیین وحی قرآنی

در بیان برخی از اندیشمندان اهل سنت تصریح به این مطلب شده است که وحی السنه در واقع تبیین وحی قرآنی است. ابن حزم معتقد است که تبیین قرآن به جز توسط سنت جایز نیست. چون خداوند می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ» در این آیه اشاره شده که رسول اکرم (ص) جز با وحی‌ای که تلاوت نمی‌شود آیات را تبیین نمی‌کند، در این آیه بیانی روشن و نصی ظاهر است بر این مطلب که خداوند متعال ذکر را نازل کرد تا ایشان برای مردم آن را تبیین کنند؛ و این بیان قرآن به وسیله کلام اتفاق می‌افتد. وقتی رسول اکرم (ص) آن را تلاوت کند آن را تبیین کرده است سپس هر چه که در آن مجمل است و معنایش از لفظ فهمیده نمی‌شود به وسیله وحی‌ای که برایشان نازل شده است چه وحی متلو یا غیرمتلو، تبیین می‌شود. همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعْ لَهُ عَنَّا إِنَّا الَّهِيمُونَ» خداوند در این آیه خبر می‌دهد که بیان قرآن بر عهده خودش هست و این بیان نیز از جانب خود خداوند نازل می‌شود و همه وحی چه متلو باشد و چه غیرمتلو از جانب خداوند است. (ابن حزم، ۱۳۴۵ق، ۷۳/۱) زرقانی نیز می‌نویسد: پیش از این روشن شد که سنت شرح دهنده قرآن است چون وظیفه رسول خدا (ص) ابلاغ و بیان است وی سپس به آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ» و روایت «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ» استناد کرده است و در معنای روایت می‌نویسد: یعنی به آن حضرت همان‌گونه که وحی متلو داده شده است، برای تبیین و توضیح آن، وحی غیرمتلو نیز داده شده است و همه آنها از جانب خداوند است. همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» و این حدیث دلالت بر صحت ثبوت سخن و کردار رسول خدا (ص) داشته و خود به نفسه همانند قرآن کریم حجیت دارد. (زرقانی، بی تا، ۶۲/۲) ایشان دلیل شرعی را به صورت مطلق همان وحی از جانب خداوند می‌دانند که یا متلو است یا غیرمتلو و شامل کتاب قرآن و سنت می‌شود. (زرقانی، بی تا، ۷۲/۲)

هر سه این دیدگاه‌ها باهم قابل جمع هستند به طوری که حضرت رسول (ص) در مواردی که واقعه‌ای رخ می‌داد یا سؤالی از حضرت پرسیده می‌شد که تازگی داشت منتظر نزول وحی و ارسال پاسخ از جانب خداوند باقی می‌ماند خواه این پاسخ در قالب وحی قرآنی باشد یا وحی غیرقرآنی؛ و با همین وحی غیرقرآنی نیز آیات قرآن را تبیین می‌کرد. گاهی مطلبی را از طریق وحی غیرقرآنی تشریح می‌کرد که تصریحی از آن در آیات قرآن وجود نداشت.

۵. دلایل قرآنی وحی السنة

محمدعلی سلامه از اندیشمندان معاصر اهل سنت، دلایل قرآنی موضوع تبیین کتاب به وسیله سنت را ذکر کرده است که عبارت‌اند از: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» و نیز «فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» وی می‌نویسد: خداوند اطاعت از رسول اکرم (ص) را قرین اطاعت از خداوند قرار داده و می‌فرماید: «وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» همچنین «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» این آیات و غیر آنها دلالت بر آن دارد که خداوند رسول اکرم (ص) را برای تبیین آیات قرآن وکیل قرار داده است. (سلامه، ۲۰۰۲م، ۳۷/۲)

از آیاتی که در اثبات وحی السنة مورد استناد اندیشمندان اهل سنت بوده، آیه ۷ سوره حشر است. ابن قتیبه دینوری در موضوع نسخ آیات قرآن به وسیله سنت معتقد به جواز این نوع نسخ است و می‌نویسد: همان‌گونه که نسخ قرآن به وسیله قرآن جایز است نسخ قرآن به وسیله سنت پیامبر (ص) نیز جایز است چون سنت نیز به وسیله جبرئیل از جانب خداوند به آن حضرت داده شده است؛ بنابراین منسوخ از جنس کلام الهی یعنی قرآن است و ناسخ نیز وحی از جانب خداوند است که غیرقرآنی است. براین اساس رسول اکرم (ص) فرمود: «أوتيت الكتاب ومثله معه» یعنی کتاب به او داده شد و مانند این کتاب از سنت به ایشان داده شده است. پس خداوند فرمود: «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۰۶ق، ۱۸۲) وی در خصوص قطع دست سارق نیز آورده است: پیامبر اکرم (ص) از حکمی آگاه نبوده تا آن هنگام که خداوند ایشان را آگاه می‌کرد خداوند متعال احکام را به یک‌باره بر آن حضرت نازل نکرد بلکه یکی پس از دیگری بر آن حضرت نازل کرد. جبرئیل برای نزول سنت بر پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شد همان‌گونه که برای نزول قرآن بر ایشان نازل می‌شد؛ بنابراین آن حضرت فرمود: «أوتيت الكتاب ومثله معه» که منظور سنن است. (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۰۶ق، ۱۵۵)

غزالی مسئله عدم جواز نسخ قرآن به وسیله سنت را موردنقد قرار داده و آن را عقلاً مجاز می‌داند و می‌نویسد: برخی به این آیه استدلال کرده‌اند «قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ» (یونس، ۱۵) دلالت بر این ندارد که قرآن به وسیله سنت نسخ شده باشد؛ و ما می‌گوییم: اختلافی در این نیست که از القای نفس خویش آن را نسخ نکرده بلکه به وسیله وحی‌ای که بر وی وحی می‌شد بوده. ولی این وحی بر نظم آیات قرآنی نیست. در حقیقت ناسخ همان خداوند است که بر زبان رسولش (ص) آن را جاری کرده است. مقصود این نیست که از شروطش نسخ حکم قرآنی با قرآن باشد، بلکه چیزی است که بر زبان رسول اکرم (ص) جاری شده است. به وسیله وحی غیرقرآنی. در هر صورت سخن الهی یکی است به اعتباری ناسخ است و به اعتباری دیگری منسوخ؛ و دو سخن نیست که یکی قرآن باشد و دیگری غیر قرآن باشد. اختلاف در عبارات است گاهی دلالت بر کلام به لفظ منظوم دارد که امر شده به ما که آن را تلاوت کنیم و قرآن نامیده شده است و گاهی دلالت بر غیر لفظ متلو

دارد که سنت نامیده شده است و همه از رسول خدا (ص) شنیده شده است. در حال ناسخ خداوند متعال است. (غزالی، ۱۴۱۳ ق، ۱۰۰)

به تحقیق پر استنادترین آیات در موضوع وحی السنه آیات ۳ و ۴ سوره نجم است. مقریزی به آیات ۳ و ۴ سوره نجم استناد کرده و می‌نویسد: خداوند متعال خبر داده که پیامبر اکرم (ص) جز به وحی حکم نکرد و سنت وارده از آن حضرت بر ایشان وحی شده است. وی در ادامه به حدیث مقدم بن معدی کرب به نقل از کتاب ابو داود از رسول خدا (ص) نیز استناد کرده است. (مقریزی، ۱۴۲۰ ق، ۱۱/۲۲۳)

ابن عاشور (متوفی ۱۳۹۴ ق) نیز در تفسیر آیه ۴ سوره نجم می‌نویسد: «إن كان النبي (ص) ينطق بغير القرآن عن وحی كما في حدیث الحدیبة في جوابه للذي سأله: ما يفعل المعتمر؟ و كقوله: «إن روح القدس نفث في روعي أن نفسا لن تموت حتى تستكمل أجلها»، و مثل جميع الأحادیث القدسية التي فيها قال الله تعالى و نحوه و في «سنن أبي داود» و «الترمذي» من حدیث المقدم بن معد یكرب قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «إني أوتيت الكتاب و مثله معه». (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۲۷/۱۰۱) وی تصریح می‌کند که رسول خدا (ص) به غیر از قرآن نیز سخنان و حیانی داشته و نمونه‌های آن را احادیث قدسیه می‌داند.

۶. مستندات روایی وحی السنه

پیرامون وحی السنه در میان آثار اندیشمندان اهل سنت، دو روایت بیشتر از همه مورد استناد قرار گرفته است.

۱- اولین حدیث با عنوان حدیث اریکه از مقدم بن معدی کرب بوده و به چند طریق در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است. این حدیث در سنن ابو داود چنین نقل شده است: «عَنْ الْمُقَدِّمِ بْنِ مَعْدِي كَرَبٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانُ...» (سجستانی، ۱۴۲۰ ق، ۴/۱۹۷۲، ح ۴۶۰۴) اما حدیث مذکور در مسند احمد بن حنبل با دو لفظ «أُوتِيتُ الْكِتَابَ» و «أُوتِيتُ الْقُرْآنَ» نقل شده است: «عَنِ الْمُقَدِّمِ بْنِ مَعْدِي كَرَبِ الْكِنْدِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: "أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَ مِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ يَنْتَنِي شَبَعَانًا عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحْلُوهُ، وَ مَا وَجَدْتُمْ فِيهِ...» (ابن حنبل، ۱۴۱۲ ق، ۲۸/۴۱۰، ح ۱۷۱۷۴) بغوی در معنای این روایت نبوی (ص) می‌نویسد: منظور از آن این است که وحی غیر متلو به ایشان داده شده و نیز سنتی که همچون نص قرآنی یعنی وحی متلو است. (بغوی، ۱۴۰۳ ق، ۱/۲۰۱-۲۰۲)

۲- دومین حدیث که بسیار مورد استناد اندیشمندان اهل سنت بوده روایتی است که دارمی در مسند خود از حسان بن عطیه از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: «كَانَ جِبْرِيلُ يَنْزِلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِالسُّنَّةِ، كَمَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ» (دارمی، ۱۴۲۱ ق، ۱/۴۷۴، ح ۶۰۸) اما همین روایت را ابو داود از پیامبر اکرم (ص) با افزوده‌هایی چنین نقل کرده است: «كَانَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْزِلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِالسُّنَّةِ كَمَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ، وَيَعْلَمُهُ إِذَاهَا كَمَا يَعْلَمُهُ الْقُرْآنُ» (سجستانی، ۱۴۰۸ ق، ۳۶۱، ح ۵۳۶) لالكائی در باب (سِيَأُ مَا رُويَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فِي الْحَثِّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَعَنِ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ وَمَنْ بَعْدَهُمُ وَالْخَالِفِينَ لَهُمْ مِنْ عُلَمَاءِ الْأُمَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ) روایت حسان بن عطیه منقول از طریق کتاب سنن ابی داود را ذکر کرده است.

(لالکائی، ۱۴۲۳ق، ۱ / ۹۳) مروزی با استناد به این روایت می‌نویسد: رسول اکرم (ص) شرایع و سنت‌ها را به اجازه خداوند و وحی از جانب خداوند تشریح کرد نه از القای نفس خویش، وی آیات ۲ تا ۴ سوره نجم را شاهد بر این مطلب می‌داند. (مروزی، ۱۴۲۲ق، ۶۰) وی همچنین همان روایت حسان بن عطیه که در کتاب سنن ابی داود آمده را مستند این مطلب می‌داند. (مروزی، ۱۴۲۲ق، ۱۰۶) آنچه از روایت منقول از حسان بن عطیه مغفول مانده است این که روایت از تابعی بوده و به نظر می‌رسد کلام رسول خدا (ص) نیست؛ زیرا در این صورت باید متن روایت چنین می‌شد: (کان جبریل یُنزل علیّ بالسنه کما یُنزل علیّ بالقرآن) یعنی ضمایر به صورت متکلم بیان می‌شد. لازم به ذکر است که این روایت در مقاله‌ای مستقل بررسی سندی و دلالتی شده است. (نک: حیاتی و دیگران، ۱۴۰۴ش، سراسر مقاله)

۱.۶. معنای حدیث مقدم بن معدی کرب

برای این حدیث سه معنا را از طرف اندیشمندان اهل سنت مطرح شده است: ۱- وحی باطنی غیرمتلو ۲- بیانی همچون کتاب قرآن ۳- سنت

در خصوص وجوه معنای روایت مقدم بن معدی کرب از رسول اکرم (ص) توضیحی را خطابی (قرن ۴) در معالم السنن خویش آورده که به صورت پُرسامدی در کتب تفسیری و روایی دوره‌های بعد از قول وی نقل شده است. وی می‌نویسد: در مورد این سخن «أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» دو وجه معنای تأویلی محتمل است: اولی این که به آن حضرت وحی باطنی غیرمتلو همانند وحی ظاهری متلو داده شده است. معنای دیگر این که همان‌گونه که به آن حضرت کتاب و حیانی متلو داده شده است بیانی نیز به آن حضرت داده شده است؛ یعنی اجازه‌ای از جانب خداوند به آن حضرت داده شده که محتوای کتاب را تبیین نماید و عموم و خصوص و افزوده‌هایی که در کتاب نیامده را تشریح کند. (خطابی، ۲۰۰۹م، ۴ / ۲۷۶) قرطبی نیز همین معنا را از قول خطابی نقل می‌کند: «قال الخطابی: قوله "أوتيت الكتاب ومثله معه" يحتمل وجهين من التأويل: أحدهما ان معناه انه اوتي من الوحي الباطن غير المتلو، مثل ما اعطى من الظاهر المتلو؛ و الثاني انه اوتي الكتاب وحيا يتلى، و اوتي من البيان مثله، اي اذن له ان يبين ما في الكتاب فيعم و يخص و يزيد عليه و يشرع ما في الكتاب، فيكون في وجوب العمل به و لزوم قبوله كالظاهر المتلو من القران (قرطبی، ۱۳۶۳ش، ۱ / ۳۸) وی به مصادیق وحی السنه نیز اشاره نموده است. ابن اثیر (۵۴۴ - ۶۰۶ ق) شافعی مذهب نیز در قرن ششم هجری، تصریح دارد که قرآن و حدیث مخالف هم نیستند ولی حدیث رسول خدا (ص) را تبیین کننده معنای قرآن می‌داند و می‌نویسد: هر آنچه از جانب رسول خدا باشد پس از جانب خداوند است. سپس روایت مقدم بن معدی کرب را نقل کرده و همان دو معنای تأویلی که از خطابی نقل شده را متذکر شده است. (ابن اثیر، ۱۴۲۶ق، ۱۴۲۶ق، ۵ / ۵۵۲-۵۵۱؛ ابن اثیر، بی تا، ۴ / ۲۹۵)

ابن تیمیه (متوفی ۷۲۸ ق) در خصوص حدیث «ألا إني أوتيت القرآن ومثله معه» می‌نویسد: یعنی سنت؛ و سنت نیز به وسیله وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شد همان‌گونه که قرآن نازل می‌شد. جز این که سنت تلاوت نمی‌شود ولی قرآن تلاوت می‌شود. (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۹۰ق، ۴۰) ابن قیم نیز می‌نویسد: بدون شک معنای این حدیث سنت است. (ابن قیم جوزیه، ۱۴۲۶ق، ۱۴۵-۱۴۶؛ ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۱ق، ۲ / ۲۱۹)

از سه احتمالی که برای معنای این روایت مطرح شده است احتمال وحی باطنی غیرمتلو مبهم بوده و منظور از آن و مصادیق آن روشن نیست؛ اما سنت پیامبر (ص) روشن است و بیان آیات نیز اشاره به آیه ۱۹ سوره قیامت دارد. «ثُمَّ إِنَّ

عَلَيْنَا بَيَانَهُ» بنابراین هر دو این احتمال به یک حقیقت اشاره داشته و مستنداتی در آیات و روایات دارند.

۲.۶. معنا از جانب خداوند و لفظ از رسول اکرم (ص)

محمد عمر حاجی، از علمای معاصر اهل سنت می‌نویسد: خداوند قرآن را بر قلب نبی اکرم (ص) نازل کرده و بر حفظ و بیان آن متعهد شده است. می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷) فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (القیامة: ۱۷-۱۹) در قرآن بیان روشنی از یکی از وظایف رسول اکرم (ص) آمده که همان تبیین معانی قرآن کریم است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» و همچنین آمده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل: ۴۴) و در پی آن سنت نبوی همتای قرآن کریم است بنابراین هرآنچه در قرآن به صورت مجمل ذکر شده است در سنت تفصیل شده و هر آنچه به صورت عام آمده است در سنت تخصیص شده و آنچه به صورت مطلق آمده در سنت تقیید شده و به همین صورت موارد دیگر. پس هم نص و هم معانی قرآن وحی از جانب خداوند است اما در سنت معانی وحی از جانب خداوند بوده در حالی که نصوص آن سخن رسول خدا (ص) است؛ و از دلایل این مدعا این آیه قرآن است: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (النجم: ۳ و ۴) و این سخن رسول اکرم (ص) دلالت بر آن است. (و قول رسول الله فیما رواه الإمام مسلم: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ») و همچنین این روایت نبوی که ابو داود نقل کرده، دلیل بر این مدعاست: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ...» از این حدیث و مثل آن فهمیده می‌شود که خداوند متعال قرآن را بر نبی اکرم (ص) نازل کرده و اجازه شرح و تفصیل آنچه در قرآن آمده را به آن حضرت داده است. سپس وی روایت اوزاعی از حسان بن عطیه را نقل می‌کند. (حاجی، ۱۴۲۷ ق، ۴۷-۴۹) ابوالبقاء الحنفی (متوفی ۱۰۹۴ ق) نیز می‌نویسد: قرآن و حدیث در حقیقت یکسان هستند هر دو از جانب خداوند نازل شده‌اند به دلیل آیه «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (النجم: ۴) به جز از این جهت که قرآن برای اعجاز و تحدی نازل شده است برخلاف سنت؛ و الفاظ قرآن مکتوب در لوح محفوظ است و برای جبرئیل و رسول اکرم (ص) امکان تصرف در آنها وجود ندارد ولی در مورد احادیث، تنها معنا بر جبرئیل نازل شده و ایشان آن معانی را به زیور عبارات آراسته یا الهام کرده به گونه که پیامبر اکرم (ص) آنها را به عبارات فصیح بیان کرده است. (ابوالبقاء الحنفی، بی تا، ۷۲۲) هر چند نظر علمای اسلامی در خصوص وحی السنه چنین است که معنا از جانب خداوند نازل شده و لفظ از پیامبر اکرم (ص) است، ولی اثبات آن نیازمند دلایل متقن از آیات و روایات است.

۷. دیدگاه شیعه در خصوص وحی غیرقرآنی

موضوع وحی دوگانه: وحی قرآنی و وحی غیرقرآنی در آثار اندیشمندان شیعه، خصوصاً معاصران مطرح شده است. سید مرتضی تفسیر واژه وحیه در آیه ۱۱۴ سوره طه را به وحی بیانی، تفسیر کرده است. بر اساس نصوص موجود ایشان اولین شخصی است که اصطلاح وحی بیانی را مطرح کرده است. وی می‌نویسد: «إِنَّمَا نَهَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ تَلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى أُمَّتِهِ وَأَدَاءِ مَا يَسْمَعُهُ مِنْهُ إِلَيْهِمْ، قَبْلَ أَنْ يُوحَى اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَيَانَهُ، وَ الْإِيضاحُ عَنْ مَعْنَاهُ وَ تَأْوِيلُهُ؛ لِأَنَّ تَلَاوَتَهُ عَلَى مَنْ لَا يَفْهَمُ مَعْنَاهُ، وَ لَا يَعْرِفُ مَغْزَاهُ لَا تَحْسَنَ. قَالُوا: وَ مَعْنَى قَوْلِهِ: «مَنْ قَبِلَ أَنْ يَقْضِيَ إِلَيْكَ وَحْيَهُ» (طه: ۱۱۴) الْمُرَادُ بِهِ: قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ إِلَيْكَ وَحْيَ بَيَانَهُ، وَ تَفْسِيرُ مَعْنَاهُ (شريف مرتضى، ۱۴۳۱ ق، ۹۱/۳؛ شريف مرتضى، ۱۴۲۶ ق، ۳۵۹/۲).

ایشان همچنین در ذیل بحث از نسخ آیات قرآن به وسیله سنت نبوی (ص) در پاسخ به مخالفان این عقیده، سنت

پیامبر (ص) را همچون آیات قرآن و حیانی دانسته و می نویسد: «أَنَّهُ أَيْضًا لَا يَتَنَاوَلُ مَوْضِعَ الْخِلَافِ؛ لِأَنَّهُ إِنَّمَا نَفَى أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ مِنْ جِهَتِهِ، بَلْ بُوْحَى مِنْ اللَّهِ تَعَالَى سِوَاءَ كَانِ ذَلِكَ قِرْآنًا أَوْ سُنَّةً (شریف مرتضی، ۱۴۳۱ق، ۱/۱۹۹). أَنْ السُّنَّةَ إِنَّمَا هِيَ بُوْحِيهِ تَعَالَى وَ أَمْرُهُ (شریف مرتضی، ۱۴۳۱ق، ۱/۲۰۰؛ شریف مرتضی، ۱۳۷۶ش، ۱/۴۶۹).

علامه طباطبایی ذیل تفسیر «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (النساء: ۵۹) در خصوص منشأ علم پیامبر اکرم (ص) معتقد است. «جای هیچ تردیدی نیست که خدای تعالی از این دستور که مردم او را اطاعت کنند منظوری جز این ندارد که ما خداوند را در آنچه از طریق پیامبر (ص) عزیزش به سوی ما وحی کرده، اطاعت کنیم و معارف و شرایعش را به کاربندیم، و اما رسول گرامی اش (ص) دو جنبه دارد: «و أما رسوله (ص) فله حیثیتان: إحداهما: حیثیة التشريع بما یوحیه إلیه ربه من غیر کتاب ... و الثانية: ما یراه من صواب الرأی و هو الذی یرتبط بولایته الحکومة و القضاء»

یکی: جنبه تشریح، بدان چه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی فرموده، یعنی همان جزئیات و تفصیل احکام که آن جناب برای کلیات و مجملات کتاب و متعلقات آنها تشریح کردند و خدای تعالی در این باره فرموده: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». (النحل: ۴۴)

دوم: يك دسته دیگر از احکام و آرائی است که آن جناب به مقتضای ولایتی که بر مردم داشتند و زمام حکومت و قضا را در دست داشتند صادر می کردند و خدای تعالی در این باره فرموده: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (تا در بین مردم به آنچه خدای تعالی به فکرت می اندازد حکم کنی). (النساء: ۱۰۵)... پس بر مردم واجب است که رسول (ص) را در دو ناحیه اطاعت کنند، یکی ناحیه از احکامی که به وسیله وحی بیان می کند و دیگر احکامی که خودش به عنوان نظریه و رأی صادر می نماید». (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۴/۳۸۸)

علامه عسکری در کتاب خویش «القرآن الکریم و روایات المدرستین» ذیل موضوع اثبات وحی بیانی، روایاتی از منابع اهل سنت را ذکر کرده، مبنی بر این که آن حضرت هر چه از معانی آیات، بر اصحاب خویش القا و اقراء می فرمود از جانب خداوند و به صورت وحی بر ایشان القاء شده بود. (عسکری، ۱۴۱۵ق، ۱/۱۴۵) یکی از این روایات حدیث مقدم بن معدی کرب است که در آن عبارت «مثله معه» اشاره به وحی غیرقرآنی دارد؛ یعنی آنچه خداوند مثل قرآن و به همراه قرآن به پیامبر اکرم (ص) داده بود. بنابراین اندیشمندان شیعه و اهل سنت، به نازل شدن وحی دوگانه‌ای بر پیامبر اکرم (ص) با تعبیر مختلف اشاره کرده‌اند: وحی قرآنی که منظور از آن آیات قرآن است و دیگری «وحی غیر قرآنی» که روایت آریکه به صورت «مثله معه» به آن اشاره شده است.

۸. تحلیلی تطبیقی دیدگاه فریقین

ابن عاشور احادیث قدسیه را از نوع وحی غیرقرآنی می‌داند. همچنین وی در ذیل آیه «وَ إِنْكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (القلم: ۴) ضمن برشمردن کرامات اخلاقی پیامبر اکرم (ص) می‌نویسد: «و غیر ذلك من آیات القرآن؛ و ما أخذ به من الأدب بطریق الوحي غیر القرآن» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۶۰/۲۹) بخشی از ادب دریافتی حضرت را از منشأ وحی غیر قرآنی می‌داند.

پانی پتی (متوفی ۱۲۲۵ق) صاحب تفسیر المظهری، در آیه «تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» آن را قرآن دانسته و عبارت «وَ إِلَى الرَّسُولِ» دلالت دارد بر این که پیامبر (ص) با علمی از وحی غیرمتلو و با اجتهاد خویش حکم می‌راند. (پانی پتی، ۱۴۱۲ق، ۲/۱۵۵) و معنای وحی در آیه «فَأُوحِيَ إِلَىٰ عَبْدِهِ» (النجم: ۱۰) را هم شامل وحی قرآنی و هم وحی غیرمتلو

می‌داند. (پانی‌پتی، ۱۴۱۲ق، ۹/۱۰۵) حقی برسوی (متوفی ۱۱۳۷ق) معنای آیه «ما انزل الیک» (البقره: ۴) را هم قرآن که تلاوت می‌شود و هم وحی‌ای که تلاوت نمی‌شود، دانسته. پس وحی متلو این سوره‌ها و آیات است و وحی غیرمتلو آن چیزی است که نبی اکرم (ص) از تعداد رکعات و اخذ زکات و حدود جنایات تبیین می‌نماید. خداوند می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» و انزال در آن آیه به معنای وحی است. (حقی برسوی، بی‌تا، ۱/۴۰) علاء‌الدین کاسانی عالم حنفی در خصوص حکم حرمت از طریق رضاع می‌نویسد: این احکام از طریق وحی متلو تبیین نشده است بلکه به وسیله وحی غیر متلو بر زبان رسول خدا (ص) جاری شده است. (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ۴/۴)

در نتیجه بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل وظیفه رسول اکرم (ص) بود که به جز ابلاغ آیات قرآن، آنها را برای مسلمانان تفسیر و بیان نماید. هر چند بین تفسیر و تبیین تفاوت وجود دارد. گاهی اوقات رسول اکرم (ص) آیه را تفسیر می‌کرد و گاهی آن را تبیین می‌کرد. در مواردی که معنای ارائه‌شده از ظاهر الفاظ قرآن فهمیده می‌شود در واقع آیه تفسیر شده است و در مواردی که معنای ارائه‌شده در کلام نبوی از ظاهر الفاظ قرآن استنباط نمی‌شود این عمل حضرت، بیان آیات قرآن است. مثال روشن بیان در خصوص چگونگی نماز خواندن است. خداوند در قرآن دستور به اقامه نماز داده و می‌فرماید: «اقم الصلوه» اما از ظاهر الفاظ آیات پیرامون نماز، چگونگی نماز خواندن فهمیده نمی‌شود؛ بنابراین مثل این فرامین الهی را رسول اکرم (ص) از طریق وحی دریافت کرده و ابلاغ نموده است در حالی که در قرآن یادی از آنها نشده است. این گونه از وحی غیرقرآنی، در میان اهل سنت به وحی السنه مشهور است و در میان تشیع به وحی بیانی یا وحی غیر قرآنی مشهور است.

۹. نتایج

نظریه وحی السنه در میان آثار اندیشمندان دوره‌های مختلف شیعه و اهل سنت به شکلی فراوان رخ نموده است، بر اساس منابع موجود اولین کسی که به این بحث پرداخته است، شافعی در کتاب الرساله خویش است وی با تعبیر «وحی غیرمتلو» از آن یاد کرده است. اهل سنت معتقدند که به جز قرآن کریم، سنت آن حضرت نیز از جانب خداوند به ایشان وحی شده است. ادله روایی آنها دو حدیثی است که در منابع روایی اهل سنت ذکر شده. اولی معروف به حدیث اریکه از مقدم بن معدی کرب که در مسند احمد بن حنبل و سنن ابو داود نقل شده و دیگری روایتی مرسله از تابعی حسان بن عطیه است که در سنن دارمی نقل شده و با افزوده‌هایی توسط ابو داود سجستانی نیز روایت شده و ادله قرآنی ایشان آیات متعددی همچون ۴۴ نحل و به خصوص آیات ۳ و ۴ سوره نجم است. ایشان جنس کلام نبوی را همچون قرآن، وحیانی می‌دانند هر چند معنای آن از جانب خداوند و لفظش از رسول اکرم (ص) است. بر این اساس منشأ علم نبوی (ع) به جز قرآنی که بر ایشان وحی شده است، شامل سنتی است که آن هم وحیانی است. این معنا در منابع شیعی با تعبیر «وحی غیرقرآنی» یا «وحی بیانی» مطرح شده که در آثار عالمان متقدم و متأخر همچون سید مرتضی، علامه طباطبایی، علامه عسکری به این موضوع پرداخته شده است. همه این تعبیر حکایت از دو حقیقت در خصوص منشأ علم نبوی (ص) دارند یکی آیات قرآن کریم و دیگری وحی غیرقرآنی که تفسیر و تبیین آیات قرآن بوده و بر آن حضرت (ص) وحی شده است.

۱۰. منابع

- قرآن كريم.

۱. آمدی، أبو الحسن علي بن محمد، *الإحكام في أصول الأحكام*، چاپ دوم، بيروت: المكتبة الإسلامية، ۱۴۰۲ق.
۲. ابن اثير، مبارك بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، بيروت: المكتبة الإسلامية، [بی تا].
۳. _____، *الشافعي في شرح مسند الشافعي*، محقق: أحمد بن سليمان - أبي تميم ياسر بن إبراهيم، الرياض: مكتبة الرشيد، ۱۴۲۶ق.
۴. ابن اميرحاج، محمد بن محمد، *التقرير والتحبير*، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۳ق.
۵. ابن تيمية حراني، أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام، *مقدمة في أصول التفسير*، بيروت: دارمكتبة الحياة، ۱۴۹۰ق.
۶. ابن جارود، عبدالله بن علي، *المنتقى من السنن المسندة عن رسول الله (صلى الله عليه وسلم)*، قاهره: دارالتواصل، ۱۴۳۵ق.
۷. ابن حزم، ابومحمد علي بن احمد، *الاحكام في اصول الاحكام*، قاهره: نشر زكريا علي يوسف، ۱۳۴۵ق.
۸. ابن حنبل، احمد، *مسند احمد بن حنبل*، بيروت: داراحياء التراث العربي، ۱۴۱۲ق.
۹. ابن عاشور، محمد طاهر، *التحرير والتنوير*، بيروت: مؤسسه التاريخ العربي، ۱۴۲۰ق.
۱۰. ابن قتيبة دینوری، عبدالله بن مسلم، *تأويل مختلف الحديث*، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
۱۱. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر، *التبيان في أقسام القرآن*، بيروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۶ق.
۱۲. _____، *إعلام الموقعين عن رب العالمين*، تحقيق: محمد عبد السلام إبراهيم، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
۱۳. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۱۴. أبوالبقاء الحنفي، أيوب بن موسى الحسيني القريمي الكفوي، *الكليات معجم في المصطلحات و الفروق اللغوية*، تحقيق: عدنان درويش و محمد المصري، بيروت: مؤسسة الرسالة، [بی تا].
۱۵. الهی بخش، خادم حسين، *القرآنيون وشبهاتهم حول السنة*، چاپ دوم، مكتبة الصديق، ۱۴۲۱ق.
۱۶. بستى، أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب المعروف بالخطابي، *معالم السنن*، وهو شرح سنن أبي د/ود، محقق: عبدالسلام عبدالشافعي محمد، چاپ چهارم، بيروت: دارالكتب العلمية، ۲۰۰۹م.
۱۷. بغوى الشافعي، حسين بن مسعود بن محمد بن الفراء، *شرح السنة*، تحقيق: شعيب الأرنؤوط-محمد زهير الشاويش، چاپ دوم، بيروت: المكتبة الإسلامية، ۱۴۰۳ق.
۱۸. پانى پتى، ثناء الله، *التفسير المظهرى*، كويته: مكتبة رشيدية، ۱۴۱۲ق.
۱۹. جصاص، أحمد بن على رازى، *الفصول فى الأصول*، تحقيق: عجیل جاسم النمشی، كويت: وزاره الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۴۰۵ق.
۲۰. حاجى، محمد عمر، *موسوعة التفسير قبل عهد التدوين*، دمشق: دار المكتبي، ۱۴۲۷ق.
۲۱. حفناوى، محمد ابراهيم، *دراسات أصولية في القرآن الكريم*، اسكندريه: مكتبة و مطبعة الاشعاع الفنية، ۱۴۲۲ق.
۲۲. حقى برسوى، اسماعيل بن مصطفى، *تفسير روح البيان*، بيروت: دارالفكر، [بی تا].

- حیاتی، مهدی و دیگران «بررسی سندی و متنی روایت "کان جبریل ينزل على النبي (ص) بالسنه"، مجله حدیث پژوهی دوره ۱۷، شماره ۱ - شماره پیاپی ۳۳، شهریور ۱۴۰۴ ش.
۲۳. خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دارالفکر العربی، ۱۴۲۴ ق.
۲۴. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، *مسند الدارمی*، محقق: حسین سلیم دارانی، ریاض: دارالمغنی، ۱۴۲۱ ق.
۲۵. رشیدرضا، محمد، *تفسیر المنار*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۷. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبد الله، *البحر المحيط فی أصول الفقه*، بیروت: دار الکتبی، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. سرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس، *أصول السرخسی*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. سجستانی، ابو داود سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ ق.
۳۰. _____، *المراسیل*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۸ ق.
۳۱. سلامة، محمد علی، *منهج الفرقان فی علوم القرآن*، قاهره: نهضة مصر، ۲۰۰۲ م.
۳۲. شافعی، محمد ابن إدريس، *الرساله*، قاهره: مكتبة الحلبي، ۱۳۵۸ ق.
۳۳. شریف مرتضی، علی بن الحسین، *الأملی*، به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۶ ق.
۳۴. _____، *الذریعة إلى أصول الشریعة*، به کوشش: ابوالقاسم گرگی، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۶ ش.
۳۵. _____، *تفسیر الشریف مرتضی*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، به کوشش: مجتبی احمد موسوی، ۱۴۳۱ ق.
۳۶. شوکانی، محمد بن علي بن محمد، *إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول*، تحقیق: الشیخ أحمد عزو عنایة، دمشق: دار الكتاب العربی، ۱۴۱۹ ق.
۳۷. طباطبایی، سیدمحمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۳۸. عسکری، سید مرتضی، *القرآن الکریم وروایات المدرستین*. بیروت: شركة التوحید للنشر، ۱۴۱۵ ق.
۳۹. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ ق.
۴۰. غزالی الطوسی، أبو حامد محمد بن محمد، *المستصفی من علم الاصول*، تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. قاسمی، جمال الدین، *تفسیر القاسمی المسمى محاسن التأویل*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۴۲. قرضاوی، یوسف، *کیف نتعامل مع السنه النبویه*، چاپ دوم، قاهره: دارالشروق، ۱۴۲۳ ق.
۴۳. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۳ ش.
۴۴. کاسانی الحنفی، علاء الدین أبو بکر بن مسعود بن أحمد، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ ق.

۴۵. لالکائی، هبة الله بن الحسن بن منصور الطبري الرازي، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، تحقيق: أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، چاپ هشتم، رياض: دار طيبة، ۱۴۲۳ ق.
۴۶. مروزی، محمد بن نصر، السنة، رياض: دار العاصمة، ۱۴۲۲ ق.
۴۷. مقریزی، أحمد بن علي بن عبد القادر، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، المحقق: محمد عبد الحميد النميسي، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ ق.